

## بررسی زبان ایدئولوژیک در شعر سعاد الصباح و سیمین بهبهانی با رویکرد جامعه‌شناسی زبان

جواد رمضانی مبارکه\*

دکتر روح الله صیادی نژاد\*\*

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان

دکتر علیرضا فولادی

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان

### چکیده

نگارندگان در این جستار با مطالعات کیفی و در پیش گرفتن روش کاربردشناسی زبان بر آنند تا زبان ایدئولوژیک را در سروده های سعاد الصباح شاعر کویتی و سیمین بهبهانی، شاعر ایرانی، مشخص کنند. دستاورد تحقیق بیانگر این است که در انتخاب ساختارها و الگوهای زبانی، سعاد و سیمین پیرو الگوهای خاص گونه زبانی جنس خود هستند. بسامد استفاده زنان به این دلیل که از دسترسی به قدرت در جامعه و از پایگاه اجتماعی شایسته خویش، محروم بوده‌اند از جمله‌های تأکیدی در سروده‌هایشان زیاد است تا شاید سخنانشان مورد توجه قرار گیرد. این دو شاعر با استفاده از ضمیر متکلم، قصد برهم زدن موازنه قدرت و اثبات حضور فعالتر زنان را عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی دارند. سعاد الصباح، «دجاجه» را استعاره از زن معاصر عربی آورده است تا بیان کند که زن معاصر، آزادی خود را از دست داده و وطن برای او به زندان تبدیل شده است. سیمین بهبهانی نیز با به‌کارگیری استعاره «کولی» برای زن معاصر ایرانی، بیان می‌کند که از سرسپردگی، ضعف، ظلم‌پذیری، خانه‌نشینی و تسلیم بیزار، و خواستار حقوق انسانی، آزادی، عشقی پاک و دو سویه است.

**کلیدواژه‌ها:** جامعه‌شناسی زبان، زبان زنانه، شعر معاصر عربی، شعر معاصر فارسی، سعاد الصباح، سیمین بهبهانی.

۵۹



دور فصلنامه مطالعات تطبیقی فارسی

عربی سال ۵، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۱۵

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱۰/۲۱

\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان

\*\* نویسنده مسئول: [saiyadi57@gmail.com](mailto:saiyadi57@gmail.com)

### ۱. مقدمه

یکی از مهمترین عوامل اجتماعی که در پیدایش گوناگونیهای زبانی مؤثر شناخته شده عامل جنسیت است. مادینگی و مؤنث‌بودگی در زبان حقی طبیعی و ویژگی ذاتی زبان است و سلب کردن این حق از راه مذکر محوری و بازگشت به اصلی فرضی به نام «نرینگی» و مذکرانگاری صورت می‌گیرد. زن در ابتدا «وجودی طبیعی» و با معنای کامل و مطلق و هستی تام و مستقل است؛ ولی در جریان فرایند تمدن و تاریخ به «موجودی فرهنگی» بدل می‌شود که حقوق وی سلب شده است و دارای معنا و دلالتی محدود و وابسته می‌شود؛ بنابراین «زنانگی» نه جوهر و بنیاد بلکه تنها مجموعه‌ای از صفات است (غدامی، ۲۰۰۶: ۱۶). نویسندگی و نوشتن همواره یکی از مهمترین راه‌هایی به شمار می‌رفت و می‌رود که زن با تکیه بر آن سعی می‌کند از این محدودیتها خارج شود؛ لذا در قرن نوزدهم شاهد آنیم که زنان بیش از پیش وارد دنیای ادبیات شده، و سبک خاص خود را به وجود آورده‌اند و بدین ترتیب در اوایل قرن بیستم ادبیات زنانه و زنانه‌نویسی شکل گرفت.

سعاد الصباح<sup>۱</sup> شاعر معاصر کویتی و سیمین بهبهانی<sup>۲</sup> شاعر معاصر ایرانی جزو شاعرانی هستند که زنانه‌گویی و درونمایه‌های زنانه در شعر آنان به فراوانی دیده می‌شود. واقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی عصر دو شاعر گواه است که به زن به‌عنوان جنس دوم نگریسته، و حقوق اجتماعی او ناچیز شمرده می‌شود و حق تعیین سرنوشت از وی سلب، و یا نادیده انگاشته می‌شود.

۱-۱- پرسش‌های پژوهش  
الف- سعاد الصباح و سیمین بهبهانی در شعر خود از چه ساختارهای دستوری-واژگانی زنانه بیشتر استفاده می‌کنند؟  
ب- چگونه این دو شاعر توانسته‌اند از زبان ایدئولوژیک بهره ببرند تا به ارائه تصویری از وضعیت زنان در جامعه پردازند؟

### ۱-۲- پیشینه پژوهش

با مطالعاتی که نگارندگان انجام داده‌اند، به این دریافت رسیده‌اند که تحقیقات انجام شده به‌طور کلی مربوط به موضوع جنسیت است و بیشتر به تفاوت‌های زبان مردان و زنان

\_\_\_\_\_ بررسی زبان ایدئولوژیک در شعر سعادت‌الصباح و سیمین بهبهانی با رویکرد جامعه‌شناسی زبان  
 اشاره دارد که در ذیل به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.  
 احمد عمر مختار (۱۹۹۶ م) در کتاب «اللغة و اختلاف الجنسین» از تأثیر عوامل اجتماعی در ایجاد اختلافات زبانی بین دو جنس سخن می‌گوید.  
 عبدالله غدامی (۲۰۰۶ م) در کتاب «اللغة و المرأة» می‌کوشد ویژگیهای مردانه زبان و پیکار فرهنگی زنان را برای ورود به ساختار زبان بررسی کند.  
 از جمله پژوهشهایی که در زبان فارسی به بررسی اشعار سعادت‌الصباح و سیمین بهبهانی پرداخته‌است، می‌توان به پژوهشهای ذیل اشاره کرد:

۱- پایان‌نامه «پژوهشی در ادب سعادت‌الصباح»، مریم فرهمند دانشگاه فردوسی مشهد سال (۱۳۸۷ ش) که شامل چهار فصل است: فصل اول نگاه کلی به تاریخ کویت، فصل دوم، زندگینامه شاعر، فصل سوم جلوه‌های شعری، فصل چهارم، زبان شعری سعادت است.

۲- پایان‌نامه «زن در شعر سعادت‌الصباح»، محسن خدادادی دانشگاه اصفهان سال (۱۳۸۸ ش) که نویسنده ابتدا شرح مختصری از زندگینامه شاعر را آورده، سپس به محور اصلی آن آشکار کردن نقش زن و تصویر زن در شعر سعادت‌الصباح، پرداخته است.

۳- کبری روشنفکر و همکاران (۱۳۹۱ ش) در مقاله‌ای با عنوان «جامعه‌شناسی تطبیقی زبان شعری در مرثیه‌های ابن رومی و سعادت‌الصباح با توجه به متغیر جنسیت» با استفاده از آرای محققان جامعه‌شناسی زبان، اشعار مرثیه‌ای ابن رومی و سعادت‌الصباح را در سه سطح واژگانی، نحوی، بلاغی مورد بررسی قرار داده‌اند.

۴- نورالدین پروین و امیر جهانگیری (۱۳۹۲ ش) در مقاله‌ای با عنوان «دور المنهج الأسلوبی فی تعلیم النص الأدبی المعاصر» (قصیده إلیک یا ولدی) به سبک‌شناسی قصیده (إلیک یا ولدی) سعادت‌الصباح پرداخته‌اند.

۵- کبری روشنفکر و همکاران (۱۳۹۲ ش) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی گونه کاربردی زبان زنانه در مرثیه معاصر با تأکید بر مرثیه‌های سعادت‌الصباح» با پیوند میان زبان و جنسیت، مراثی سعادت را از این زاویه مورد بررسی قرار داده‌اند.

۶- مهدی شریفیان (بهار و تابستان ۱۳۸۴ ش) در مقاله‌ای «نقش زبان در شعر سیمین بهبهانی» به بررسی حوزه زبان شعری سیمین پرداخته و برخی از ویژگیهای زبانی

اشعار او (دایره لغات، ترکیبات، کهن واژه‌ها) را مورد بررسی قرار داده است.

۷- ستاره عرفانی‌راد (۱۳۹۱) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی سبک‌شناختی شعر سیمین» به بررسی عناصر سبکی (زبانی، بیانی) در اشعار سیمین پرداخته است.

۸- سروناز ملک و قدسیه رضوانیان (۱۳۹۲ ش) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تأثیر جنسیت بر زبان زنان شاعر معاصر» جنسیت را در زبان ده شاعر معاصر بررسی کرده و آن‌گاه شعرشان را در سه سطح آوایی، واژگانی و نحوی مورد بررسی قرار داده است.

با نگاهی به تحقیقات درخواهیم یافت که پژوهشگران بیشتر و به‌صورت کلی به ویژگی‌های ساختاری و محتوایی اشعار سعاد و سیمین پرداخته‌اند؛ آن‌هم در تحقیقات مستقل و جدای از هم. در زمینه پیوند جنسیت و زبان با توجه به رویکرد جامعه‌شناختی - زبان‌شناختی در سروده‌های این دو شاعر، پژوهشی صورت نگرفته است. این تحقیق از این نظر که در نوع خود جدید و بدیع است به بررسی اشعار این دو شاعر با تکیه بر ایدئولوژی، زبان و جنسیت به‌منظور تعیین جایگاه فرهنگی و اجتماعی زن معاصر عربی و فارسی پرداخته است.

### ۳-۱- روش پژوهش

از آنجا که زبان، ایدئولوژی، جهان‌بینی و قدرت از جمله مفاهیم بنیادی در تحلیل گفتمان انتقادی است، نگارندگان در این مقاله برآنند که با در پیش گرفتن روش کاربرد شناسی زبان با تمرکز بر شش سروده از سعاد الصباح با عناوین «فتافیت امرأه، للأنثی قصيدتها... و للرجل شهوة القتل... - حق الحیاة، العودة إلى الزنانه، فیتو... علی نون النسوة، الحب... علی نار الفحم، قصیده الحب» و شش سروده از سیمین بهبهانی با عناوین «ای همچو تندیس رومی»، «ای شاهسواران»، «کولی‌واره‌ها»، «وقت درو کردن گل شد»، «کنیزک مطبخ زاد» و «در خانه نشستیم ای مرد» به بررسی زبان ایدئولوژیک در این سروده‌ها بپردازند.

قبل از ورود به اصل موضوع لازم است که مسئله «ایدئولوژی» و «زبان» و ارتباط میان آن دو برای خوانندگان تشریح شود؛ آن‌گاه از طریق ساختهای زبانی، ایدئولوژی و باورهای جامعه مرد سالار عربی و پارسی و نگاه شاعر معاصر کویتی و شاعر معاصر ایرانی به زن و جایگاه وی در جامعه معاصر عربی و پارسی تبیین گردد.

\_\_\_\_\_ بررسی زبان ایدئولوژیک در شعر سعادت‌الصبح و سیمین بهبهانی با رویکرد جامعه‌شناسی زبان

## ۲. ایدئولوژی و ساختهای زبان

یکی از عرصه‌هایی که در طول تاریخ به زنان و مردان نگرش جنسیتی داشته، زبان است. نگرش به زن به عنوان جنس دوم و بی‌ارزش شمردن حقوق اجتماعی او در کنار نادیده گرفتن حق تعیین سرنوشت از مشکلاتی است که تنها گریبانگیر زنان در جوامع جهان سومی همچون ایران و کویت نیست. باید اذعان کرد: «مؤنث‌بودگی در زبان، حق طبیعی و ویژگی ذاتی زبان است و سلب کردن این حق از راه مذکر محوری و بازگشت به اصلی فرضی به نام نرینگی و مذکر انگاری صورت می‌گیرد. زن در ابتدا وجودی طبیعی و دارای معنای کامل و مطلق و هستی تام و مستقل است؛ ولی در جریان فرایند تمدن و تاریخ به موجودی فرهنگی بدل می‌شود که حقوق وی سلب شده است و دارای معنا و دلالتی محدود و وابسته می‌گردد» (غذامی، ۱۶:۱۳۸۷). امروزه ایجاد، گردش و تقویت ایدئولوژیهای جنسی از طریق گفتمان یکی از مسائلی است که نظر زبان‌شناسان را به خود جلب کرده است. با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که در سه حوزه فمینیستی و زبان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی زبان، نظریه-پردازان و منتقدان سعی می‌کنند نشان بدهند که جنسیت چگونه بر زبان معیار تأثیرگذار است و بر زمینه‌ی خلق آثار ادبی تأکید می‌کنند که شاعران و نویسندگان زن به نوعی از زبان ادبی در آثارشان استفاده می‌کنند که با مردان متفاوت است. «لیکاف با طرح نظریه سلطه، نابرابری در موقعیت و نقشهای اجتماعی را موجب تفاوت در گونه‌های زبانی زنان و مردان می‌داند. او معتقد است زنان از آن رو که در اجتماع جایگاه فروتری دارند، زبان نازلتری به کار می‌گیرند» (فیاض و رهبری، ۱۳۸۵: ۳۸). این فرض زبان‌شناسان، که معتقد بودند زبان زنان از موقعیت فروتر اجتماعی‌شان تأثیر پذیرفته است در رویکرد دوم (رویکرد فمینیستی) که اغلب فمینیست‌های تندرو بر آنند، نقطه شروع است. با توجه به نظر این دسته از نظریه‌پردازان، زبان در شکل کنونیش نه فقط مردانه، بلکه مردسالار است و به طور منظم و قاعده‌مند به سرکوب زنانگی دست زده است؛ از این رو زنانگی در زبان، رسرکوب شده، و به حاشیه رانده و فراموش شده است. برای زنانه شدن زبان، باید آنچه زبان مردسالار به حاشیه رانده به متن آورد و این جز روایت زنانگی نیست؛ چرا که فرهنگ دیروز تا آنجا که توانسته است زنان را موجوداتی اندامی، بی‌زبان و وابسته می‌داند و تا آنجا که توانسته به حاشیه رانده است. براساس

رویکرد تسلط، زنان باید بتوانند به اتکای زبان، حمایت نداشته اجتماعی را به سوی خود جلب کنند.

در رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، زبان به مثابه عملی اجتماعی است که با ایدئولوژی پیوند خورده است و گفتمانها با توجه به روابط قدرت و ایدئولوژی شکل می‌گیرد. ایدئولوژی، گفتمان را و گفتمان، اجتماع را می‌سازد. همچنین ایدئولوژی ابزار ایجاد و حفظ روابط نابرابر قدرت در جامعه است و این کار به کمک زبان صورت می‌گیرد. ایدئولوژی از نظر فرکلاف؛ معنا در خدمت قدرت است؛ به بیان دیگر، ایدئولوژی از نظر او برساخته‌هایی معنایی است که به تولید، بازتولید و دگرگونی مناسبات سلطه کمک می‌کند. ایدئولوژی با وساطت زبان به جریان می‌افتد. «بازتاب ایدئولوژی در عناصر زبان در همه سطوح قابل بررسی است؛ از نظام آوایی گرفته تا واژگان و ساختهای نحوی و عناصر بلاغی؛ چرا که ایدئولوژی، نظامی از عقاید است که تلقی کلی از زندگی و «زاویه دید» را شکل می‌دهد؛ بنابراین بر همه جنبه‌های زبان تأثیر می‌گذارد؛ آن را باز تولید می‌کند و براساس آن به گروه‌بندی نشانه‌ها نهایتاً تبیین موقعیت‌های ایدئولوژیک جامعه می‌پردازد» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۵۴).

گفتمان به مثابه کنشی اجتماعی، رابطه ای دیالکتیکی با دیگر وجوه اجتماعی دارد. وداک رابطه گفتمان و دیگر کنشهای اجتماعی را دوسویه تلقی می‌کند و بر این عقیده است که رابطه‌ای دیالکتیکی میان کنش گفتمانی و حوزه‌های عمل همچون موقعیت‌ها و ساختارهای نهادی و اجتماعی وجود دارد (جلیلی، ۱۳۹۵: ۱۱۳)؛ به این شکل که شرایط موقعیتی، نهادی و اجتماعی گفتمان را تشکیل می‌دهد و آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و گفتمان نیز به نوبه خود بر کنش و فرایندهای اجتماعی تأثیر می‌گذارد؛ یعنی اینکه گفتمان به مثابه کنشی زبانی اجتماعی هم سازنده کنشهای اجتماعی است و هم برساخته آنها. موضوع زن به منزله یکی از موضوعات اجتماعی مهم از محورهای بااهمیت گفتمان معاصر، به منزله کنشی اجتماعی است. گفتمان معاصر که به موضوع زن و مناسبات نابرابر قدرت زن و مرد می‌پردازد در پی آن است که با ارائه دیدگاه‌هایی جدید و ایدئولوژیهای نوین در پی برقراری توازن در جامعه در موضوع زن و مرد و با بر هم زدن مناسبات نابرابر قدرت بین این، تساوی توازن را بین این دو برقرار سازد و اجتماع را از این بیماری فرهنگی اجتماعی رها

\_\_\_\_\_ بررسی زبان ایدئولوژیک در شعر سعادت‌الصباح و سیمین بهبهانی با رویکرد جامعه‌شناسی زبان کند و در واقع با طرح ایدئولوژیهای جدید در پی برهم زدن مناسبات قدرت زن و مرد در خانواده و جامعه است.

سعادت‌الصباح و سیمین بهبهانی دو شاعر اجتماعی و با گرایشهای زنانه و فمینیستی توانسته‌اند با استفاده از زبان به گسترش اقتدار و قدرت خود در جامعه مرد سالار پردازند. سعادت و سیمین با گذشت زمان توانستند به زبان شعری خاص خود دست یابند و آثاری را پدید بیاورند که روح زبان زنانه در آنها پدیدار است. برای اینکه به کنه ایدئولوژی و باورهای این دو شاعر معاصر کویتی و ایرانی در ارتباط با جایگاه فرهنگی و اجتماعی زن معاصر عربی و پارسی دست یابیم، بهتر است که مبحث ایدئولوژی دنبال شود که در ساختهای زبانی و لایه‌های صورتی نهفته است.

### ۳. نشانه‌های ایدئولوژیک در سروده‌های سعادت‌الصباح و سیمین بهبهانی

همان‌طور که می‌دانید واژگان در زبان خنثی نیستند، بلکه از لحاظ تاریخی، فرهنگی و ایدئولوژیکی، مفاهیم و دلالت‌های ضمنی متعددی دارند. «واژه در مقام نشانه ایدئولوژیک با انبوهی از تار و پودهای ایدئولوژیکی درهم تنیده شده است و شناسنامه‌ای ایدئولوژیک دارد؛ یعنی متعلق به بافت یا رمزگان جمعی و حاصل توافق جمعی گروه ایدئولوژیک است و در گفتمان ایدئولوژیک بر معانی روشن و مشخصی دلالت می‌کند. گفتمان گروه ایدئولوژیک به‌طور اجتماعی سازمان یافته است؛ از این رو نشانه‌ها تابع ارزشها و عقاید یک گروه اجتماعی سازمان یافته‌اند و معنای آنها در چارچوب تفسیر و خوانش توافقی ایدئولوژیک محدود می‌شود» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۵۶). «ایدئولوژی نه تنها «چه گفتن» را تحت کنترل خود دارد، بلکه «چگونه گفتن» را سازماندهی می‌کند و نظام واژگانی مربوط به تفکر مسلط بر ساختار فکری شاعر را شکل می‌دهد» (همان: ۳۴۵). به شکل متعارف، شناخته‌شده‌ترین راه مطالعه ایدئولوژی و زبان، تحلیل واژگان است؛ چرا که انتخاب هر واژه به‌طور کلی یا از نظر بافتی بیانگر ارزشها و هنجارها است. با توجه به گفته «میخائیل باختین<sup>۳</sup>»، «سرنوشت و عاقبت واژگان همان سرنوشت و عاقبت جامعه است. این واژگان است که کشاکش و جدال میان افراد جامعه را بیان می‌کند، مدام در حال تغییر است و با امانت کامل تغییرات و تحولات جامعه را منعکس می‌کند» (باختین، ۱۹۸۹: ۲۱۳).

### ۱-۳- سعاد و سیمین و واژگان ایدئولوژیک

زنان از دیرباز با موضوعات اجتماعی در ارتباط بوده اند. از موضوعات مهم اجتماعی، که بخش گسترده‌ای از شعر شاعران را به خود اختصاص داده، زن و جایگاه اجتماعی - او است. زن از دیرباز حضور محوری و پررنگ در شعر عربی داشته است؛ اما با اینکه در تمام جوامع از جمله جهان عرب، این مسئله مشهود است که زنان نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند، کمتر این اجازه به آنها داده شده است تا در زبان و ماهیت آن دخالتی کنند. زنان در فرهنگ جوامع عربی به طور عام و در جوامع سنتی‌تر به طور خاص، «ضعیفه» به شمار می‌آیند و باید در خانه بمانند و از حضور در جامعه منع می‌شوند. فرهنگ دیروز تا آنجا که توانست زنان را موجوداتی اندامی، بی‌زبان و وابسته دانست و آزادی کلام زن را محدود کرد؛ چرا که آزادی کلام به آزادی اندیشه منجر می‌شد و آزادی اندیشه، آزادی عمل در پی خواهد داشت و این خطری بزرگ برای جامعه مردسالار به شمار می‌آمد (السعداوی، ۱۹۹۰: ۳۵۴). در طول تاریخ، مرد بر زن مسلط بوده و رابطه این دو با کشاکش همراه بوده است. مردان جز برتری‌هایی که از نظر جسمی، مادی، قدرت اقتصادی و اجتماعی در جامعه داشته‌اند از موهبت آموزش و تحصیلات نیز برخوردار بوده‌اند. از آنجا که اکثریت باسوادان جامعه را مردان تشکیل می‌دادند، تاریخ و ادبیات نیز به قلم آنان نوشته شده و بدین ترتیب با باورمندی‌های زن‌ستیزانه و مردسالارانه، طبیعی است که تواناییها و جایگاه زن را نیز مردان در ادبیات مشخص کنند و در جایی بنشانند که خود می‌خواهند یا بر آن باور دارند. به این سخن سعاد الصباح بنگرید:

يقولون:

إنَّ الكلامَ امتیازُ الرِّجالِ ...

فلا تنطقی (الصباح، ۱۹۸۶: ۱۲).

ترجمه: می‌گویند همانا سخن امتیاز مردان است. تو ای زن، دیگر حرف مزن.

و در جایی دیگر چنین می‌گوید:

«و أعرفهم أنَّهم زائلون

و أئی أنا الباقیة ...» (الصباح، ۱۹۸۶: ۱۷).

ترجمه: و می‌دانم که همه اینها در آستانه زوالند و آن منم که باقی می‌مانم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی



\_\_\_\_\_ بررسی زبان ایدئولوژیک در شعر سعادت‌الصبح و سیمین بهبهانی با رویکرد جامعه‌شناسی زبان

ضمیر در تحلیل گفتمان نقش مهمی را در تحلیل متن ایفا می‌کند. ضمیر اول شخص مفرد، نشان‌دهنده فردیت‌گرایی است و نقش تأکیدی دارد. تأکید بر «من» تقابل میان گروه خودی یعنی زنان را با گروه غیر خودی (مردان) نشان می‌دهد. سعادت در ورای دو ضمیر متکلم، صفت «الباقیه» آورده است تا ضمن نفی کیان مرد، حضور پیوسته خود را بیان کند و اینکه زن به ذات و گوینده مستقلی تبدیل شده است. شاید استفاده شاعر از این نوع جملات به این علت بوده که صدای زنان در طول تاریخ هیچ‌گاه شنیده نشده است. زنان همواره از سوی مردان، دست کم گرفته شده، و از پایگاه اجتماعی خویش، محروم بوده‌اند؛ از این رو بر آنچه می‌گویند تأکید می‌ورزند تا شاید سخنانشان مورد توجه قرار گیرد. امروزه کلماتی که برای زن آورده می‌شود، نشان از دو وضعیت متقابل دارد و بیانگر تغییر جایگاه اجتماعی و جابه‌جایی نقش زنان در موازنه قدرت است.

زن به وسیله قلم (ابزار نوشتن) به زبان درآمد و به بیان خویش و تعریف هستی خود پرداخت. آن‌گاه که میدان در برابر زن گشوده شد تا به آوای زنانه سخن بگوید در واقع آوایی جدید به زبان افزوده شد که با آوای نخستین تفاوت داشت. به هر روی زن نوشتن را آغاز کرد و وارد حوزه زبان شد و آن را اشغال کرد و به کشف اسرار و رموز آن پرداخت. او فرهنگ و تمدن را محکوم کرد و نشان داد که این تمدن‌کذایی نه تمدن است؛ نه اثری از پیشرفت در آن می‌توان دید (غذامی، ۲۰۰۶: ۹). زن از این نکته پرده برداشت که دشمن واقعی او فرهنگ است و فرهنگ‌های جهان همگی در جهت به حاشیه راندن زن حرکت کرده‌اند. او قلم را از دستان مردان ربود و به عنوان «کاتبه»، «مؤلفه» و یک «ذات» خلاق و مبدع وارد زبان شد. او دیگر «موضوع» لغوی و «رمز» شعری نبود. او در پاره گفتمانی چنین آورده است:

«أريدُ أن أكتب ...  
لأدافعَ عن كلِّ شبرٍ من أنوثتي ...  
أقام به الإستعمار  
و لم يخرج حتى الآن ...  
فالكتابةُ هي وسيلتي  
لكسرِ ما لا أستطيعُ كسره ...

من قلاع القرون الوسطی

و أسوار المدن المحرمة ...

و مقاصل محاکم التفتیش ... « (الصباح، ۲۰۵۵: ۲۱).

ترجمه: می‌خواهم بنویسم ... تا از هر وجب از زنانگیم دفاع کنم ...، استعمار که در آنجا سکنی گزیده است و خیال رفتن هم ندارد...، پس نوشتن تنها وسیله‌ای است برای شکستن آنچه توانایی شکستن را ندارم ...، از قلعه‌های قرون وسطی و حصارهای شهر ممنوع ...، و گیوتین دادگاه‌های تفتیش عقاید ...

سعاد برای دفاع از حقوق زن، که سلب شده است، می‌نویسد و نوشتن را تنها وسیله اصلاح عقاید بی‌پایه و اساس می‌داند که در تمام جامعه رواج یافته است و برای محدودیت و حصارها رها شود که بر اندیشه و عقل او تحمیل کرده‌اند.

واژگان در گفتمان، بار ایدئولوژیک دارد و منعکس کننده تصوراتی از واقعیت است. قدر مسلم از این روست که سعاد الصباح در قصیده «فیتو ... علی نون النسوة» با استفاده از کلماتی همچون، «إثم» و «حرام» و «سم» تلاش کرده است وضعیت علم آموزی زنان را در جامعه عربی آن روز به سلاحی نقد بکشد.

«یقولون:

إنَّ الكتابَةَ إثمٌ عظیمٌ ...

فلا تکتبِی.

و إنَّ الصلاةَ أمامَ الحروفِ ... حرامٌ

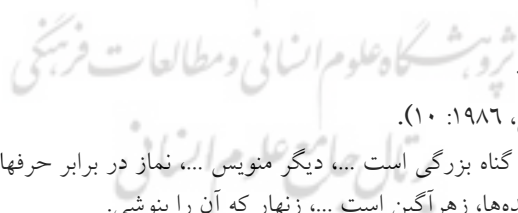
فلا تقربِی.

و إنَّ مدادَ القصاصِ سُمٌّ ...

فإیّاکَ أن تشرَبِی» (الصباح، ۱۹۸۶: ۱۰).

ترجمه: می‌گویند نوشتن گناه بزرگی است ...، دیگر ننویس ...، نماز در برابر حرفها ... حرام است؛ به آن نزدیک مشو. مداد قصیده‌ها، زهرآگین است ...، زهار که آن را بنوشی.

سعاد از وضعیت زنان سرزمینش ناراضی است و چنین می‌گوید که من هم می‌توانستم خشمگین نباشم؛ در برابر این ظلم نایستم؛ فریاد اعتراض برنیاورم و تحقیر را بپذیرم؛ همچون زنان اسیری که در چهار دیواری خانه محصورند و به جای اعتراض، سکوت در پیش گرفته‌اند. سعاد، رکود و ایستایی زن را در برابر این ظلم نمی‌پذیرد و می‌خواهد جسورانه با سلاح کلمات در برابر نابرابری و تبعیض به پا خیزد. سعاد از



\_\_\_\_\_ بررسی زبان ایدئولوژیک در شعر سعادت‌الصبح و سیمین بهبهانی با رویکرد جامعه‌شناسی زبان  
واژگانی استفاده می‌کند که بر اوج بی‌رحمی و قساوت مردان جامعه علیه زنان دلالت  
می‌کند؛ از جمله این واژگان دیکتاتور و فرعون و هلاکو است.

یا هولاکو الأوَّل ...

یا هولاکو الثانی ...

یا هولاکو التاسعُ و التسعینُ

لَنْ تُدْخِلَنِي بَيْتَ الطَّاعَةِ،

فَأَنَا إِمْرَأَةٌ ...

تَنْفُرُ مِنْ أَفْعَالِ النَّهْيِ ...

تَنْفُرُ مِنْ أَفْعَالِ الْأَمْرِ... (الصباح، ۱۹۹۷: ۳۰).

ترجمه: ای هولاکوی نخستین...، ای دومین هولاکو...، ای نود و نهمین هولاکو، تو نمی-  
توانی مرا به زیر اطاعت خود در آوری، من زن هستم؛ از افعال نهی...، و از افعال امر متنفرم.

یکی از عرصه‌هایی که زن ایرانی در آن خوش درخشیده، ادبیات است. ادبیات  
سیمین، عرصه‌ای برای زن ایرانی فراهم آورد تا موقعیت اجتماعی و خواسته‌های خود  
را مطرح کند. سیمین بهبهانی خواهان دخالت زن در سرنوشت خویش است و از او  
می‌خواهد که با وارد شدن در عرصه‌های مختلف زندگی به استقلال اجتماعی دست  
یابد. سیمین دوستدار تحول در زندگی زنان است؛ تحولی که به زنان تحرک بیشتر در  
جامعه می‌بخشد. هدف شاعر از وارد شدن زن در جامعه، پویایی حقیقی اجتماعی  
است. سیمین در غزل «کنیزک مطبخ‌زاد» با خطاب قرار دادن زنان از آنان می‌خواهد که  
از پستوی خانه بیرون خزند و رو به خامه و دفتر کنند و به تحصیل و آموزش پردازند  
که یکی از حقوق مسلم انسانی است و این نمادی از همه دختران و زنان گذشته است؛  
چرا که در کنج خانه ماندن هیچ سودی برای آنان نخواهد داشت. تحصیل و آموزش  
یکی از عواملی است که فمینیست‌ها بر آن تأکید می‌کردند.

ای کنیزک مطبخ‌زاد! خواجه را به سلامی شاد

این خرابه دودآباد خود، مزار تو خواهد شد

چند از این به سرا مانند گرد خانه برافشانند

سهم شعر تو کوریه‌ها از غبار تو خواهد شد

رو به خامه و دفتر کن! گریه‌گون غزلی سر کن!  
 کز پی تو همین غمگین یادگار تو خواهد شد.

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۵۳۹)

سیمین بهبهانی در شعر «در خانه نشستیم»، که به اسارت زنان در خانه اشاره می‌کند و حساری که زن را با قوانین دست و پا گیر به ماندن در خانه مجبور می‌کند، با استفاده از کلمه ابلیس این را بخوبی بیان کرده است که زن در گذشته همچون ابلیس بود و مورد تنفر واقع می‌شد:

در خانه نشستیم با روی پریوار  
 همسایه ابلیس دیوار به دیوار  
 این خانه درش نیست راه گذرش نیست  
 ما را به ترنجی بستند پریوار  
 این خانه سپنج است خاکش همه رنج است  
 خشتش: همه تردید بامش: همه آوار

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۵۲۱-۵۲۲)

در طول تاریخ بشری، آن‌گونه که باید و شاید به مقام والای زن بها داده نشده است. محیط مردسالاری برای زن از آغاز تاریخ چندان تنگ و تار بوده که در برابر صدها قهرمان مثبت و منفی مرد از زنان جز چند نام بی‌رنگ و رونق چیزی نمانده است. در فرهنگ گذشته عربی چون زن محدود بود و در پستوی خانه حبس بود، اگر به عشق متصف می‌شد برای عرب ننگ و عار بود. این صفت یعنی عشق ورزی به مردان منحصر، و ورود زنان به عرصه و حوزه «عشق» قدغن شده بود؛ اما زنان امروز آشکارا به بیان عشق می‌پردازند. یکی از ویژگیهای سعادت این است که او بیشترین توجه خود را به زنان معطوف می‌دارد. چرا که زنانی که تا قبل از چندین سال از بی‌عدالتی رنج می‌بردند، سعادت الصباح در قصیده «الحب .. علی نار الفحم» با به‌کارگیری واژه «عاشقه» به این نکته توجه می‌کند که صدای زنان هم باید شنیده شود.

«الفرقُ بین العاشقة الأورویة  
 و العاشقة العربیة ...»

\_\_\_\_\_ بررسی زبان ایدئولوژیک در شعر سعادت‌الصبح و سیمین بهبهانی با رویکرد جامعه‌شناسی زبان

أَنَّ الْأُولَى تَتَنَاوَلُ الْوَجِبَاتِ السَّرِيْعَةَ

وَالْأَطْعَمَةَ الْمَثْلَجَةَ ...

وَالْحَبَّ الْمَثْلَجَ ...

فِي حَيْنٍ أَنَّ الْعَاشِقَةَ الْعَرَبِيَّةَ ...

تُشْوَى ...

على نار الفحم ... (الصبح، ۱۹۹۷: ۱۲۱)

ترجمه: فرق میان زن عاشق اروپایی و زن عاشق عرب ...، آن‌ست که اولی، غذای حاضر و آماده سریع و غذاهای یخزده ...، و عشق یخزده می‌خورد ...، در حالی‌که زن عاشق عرب ...، روی آتش زغال ...، کباب می‌شود.

پس از انقلاب مشروطیت در شصت - هفتاد سال اخیر، زنان ایرانی توانستند تا اندازه‌ای خود را بشناسند و از پشت پستو بیرون بیایند و ریگ از زیر زبان بردارند و سخنی بگویند. هر دو شاعر در مورد عشق و عشق‌ورزی، آشکارا و بی‌پروا شعر سروده‌اند. سیمین اینکه در جامعه‌ای مردسالار زندگی می‌کرد، که در آن زن حق سخن گفتن نداشت بروشنی و آشکار عشق خود را بیان کرد. سیمین در یکی از شعرهای خود تحت عنوان «ای همچو تندیس رومی» به بیان چگونگی رابطه زن و مرد در مقام عاشق و معشوق می‌پردازد.

ای همچو تندیس رومی نقش کدامین خدایی

رمز بهار و جوانی مریخ جنگ آزمایی ...

سر در کمند تو دارم این نقض رسم شکار است

بر روی آهوی بندی آتش چرا می‌گشایی؟

در کنج محراب تقوا چون بوریا پاک بودم

آتش زدی در وجودم کردی چو دودم هوایی ...

سر در کمند تو دارم ... آه! ای خداوند نخجیر

در من بیا کز کمندت هرگز مبادم رهایی

ای همچو تندیس رومی از آرمان آفریده



در بیکران خیالم شهزاده ناکجایی؟

(بهیانی، ۱۳۸۵: ۸۵۳-۸۵۴)

«معشوق مرد در این شعر، همان مردی است که آرمان سنتی جنسیت مذکر، او را سلطه‌گرا و خشونت‌گرا، مریخ‌جنگ‌آزما و همزاد نخجیر و اسب می‌خواهد و عشق را با تصاحب و تملک تعریف می‌کند و معشوق را در نقطه روبه‌روی باور آرمانی از خود، یعنی ضعیف و ناتوان و سر در کمند می‌خواهد و این تعریف از عشق و معشوق و عشق‌ورزی را با چیرگی بر همه حوزه‌های زندگی بشر، فرهنگی و اقتصادی پیوسته ژرفا می‌بخشد و بازتولید می‌کند» (بهفر، ۱۳۸۳: ۴۶۹). شاعر با به‌کارگیری واژگانی با بار معنایی مثبت برای زن (گروه خودی)، دیدگاه خود را نسبت به جایگاه نابرابر زن و مرد در جامعه‌ای بازگو می‌کند. که مردان (گروه رقیب) نمی‌خواهند برای زنان امتیازاتی وجود داشته باشد و این امتیازات فردی و اجتماعی را بر خود سنگین می‌دانند.

۳-۲- نحو ایدئولوژیک در سروده‌های سعادت‌الصباح و سیمین بهیانی

ساختارهای نحوی جمله‌ها در سخن ایدئولوژیک اهمیت خاصی دارد. در واقع، ایدئولوژی، خود را بر روابط نحوی کلمات تحمیل می‌کند و نوع خاصی از ساخت زبان را نیز بر می‌گزیند؛ به بیان دیگر، نشانگرهای فرهنگی در ساختارهای نحوی و ساخت واژگی زبان ظهور می‌یابد. «جنسیت» یکی از بارزترین موضوعات زبانی است که در دستور زبان عربی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. نحویان عرب برای آن جایگاهی بالاتر از جایگاه «إعراب» قائل هستند تا آنجا که شناخت «تأیث» و «تذکیر» در اسما، افعال، نعت، قیاس و ... را اول فصاحت و تمام نحو به شمار می‌آورند (فندریس، ۱۹۵۰: ۱۲۶-۱۲۷).

ذهن زنان از ذهن مردان نظام‌پذیرتر است و زنان نسبت به مردان از صورتهای زبانی قاعده‌مندتری استفاده می‌کنند. «شاید علتش این باشد که فشارهای اجتماعی - فرهنگی در هر جامعه بر زنان بیشتر است و همین امر آنان را نسبت به رفتار زبانی خود و کاربرد ویژگیهای زبانی معتبر حساستر می‌کند» (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱۶۹). به هر حال برخی از شاعران تمایل بیشتری دارند که به زبان معیار سخن بگویند و از جمله‌های دستورمند استفاده کنند؛ زیرا از یک‌سو، ذهن زنان از ذهن مردان نظام‌مندتر و منظم‌تر است و از

\_\_\_\_\_ بررسی زبان ایدئولوژیک در شعر سعادت‌الصباح و سیمین بهبهانی با رویکرد جامعه‌شناسی زبان  
سوی دیگر تلاشی است تا حضور رسمی خود را در موقعیت‌های اجتماعی تثبیت کنند،  
به همین دلیل از زبان معیار به عنوان ابزاری استفاده می‌کنند تا پایگاه اجتماعی متزلزل  
خود را ثابت بخشند؛ اما از آنجا که قواعد نحوی ساخته و پرداخته ذهن مرد است، زنان  
در برخی مواقع همان‌گونه که هنجارهای اجباری مردان را نمی‌پسندند در دستور نحو  
نیز به هنجار شکنی دست می‌زنند؛ به عنوان مثال به این پاره گفت زیر توجه کنید:

أَيُّهَا الْمُحْتَلَنِي شَبْرًا فُشْبِرًا ...

أَيُّهَا الْحَاكِمِي مِنْ غَيْرِ قَانُونٍ ...

و مِنْ غَيْرِ شَرَائِعٍ ...

أَيُّهَا الْمَالِكِي ...

مِنْ غَيْرِ أَوْرَاقٍ ...

و مِنْ غَيْرِ شَهُودٍ (الصباح، ۱۹۹۷: ۳۲).

ترجمه: تویی که مرا و جب به و جب اشغال کرده‌ای / ای که برخلاف قانون و بدون مقررات ... بر  
من حکومت می‌کنی / ای که مالک منی ... / بدون سند ... / و بدون گواهان ...

در این اشعار، شاعر در کلماتی نظیر «المحتلني»، «الحاکمني» و «المالکني» به هنجار  
گریزی نحوی دست زده است و آن اینکه شاعر به اسم، که «أل» دارد «بای متکلم» را  
اضافه کرده و هم‌چنین به اسم، «نون وقایه» چسبانده است که این بر خلاف قاعده  
نحوی است. شاعر با نادیده گرفتن قواعد دستور زبان، که ساخته و پرداخته ذهن مرد  
است و حکایت از تسلط مردان بر دستگاه نحو در طول زمان دارد، قصد بر هم زدن  
قوانین و هنجارهای مردسالارانه جامعه را دارد.

در اینجا برای پیشبرد هر چه دقیقتر بحث، بهتر است به عناصر دستوری دو زبان  
عربی و فارسی مراجعه شود تا به لایه‌های فرهنگی و اجتماعی و میزان نقش‌پذیری زن  
در جامعه دست یابیم:

### ۳-۲-۱- جمله فعلیه

اگر به اشعار زنان دیروز عرب نگاهی بیندازیم به این نتیجه خواهیم رسید که آنان از  
اسم بیش از فعل استفاده می‌کنند که این خود بیانگر نوعی سکون و عدم پویایی آنان  
در عرصه‌های مختلف اجتماعی بود. چون زنان گذشته خانه‌نشین بودند و فعالیت  
اجتماعی نمی‌کردند، بیشتر از ساختهای زبانی همچون جمله اسمیه استفاده می‌کردند که



در زبان عربی بر ثبوت و ایستایی دلالت می‌کند (صیادی نژاد، ۱۳۹۵: ۲۳۳)؛ اما بسامد استفاده زنان امروزی از فعل بیش از اسم است؛ چرا که فعل بر پویایی دلالت می‌کند و همین از فاعلیت زنان در عرصه‌های مختلف جامعه پرده بر می‌دارد.

یکی از وجوه مهم در تحلیل گفتمان، بررسی وجه افعال است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود دو شاعر معاصر برای نشان دادن حضور پویا و فعال زنان در جامعه از آن بهره برده‌اند؛ چرا که با توجه به محدودیتهایی که جامعه گذشته برای زنان ایجاد کرده از زن به عنوان جنسیت دوم یاد می‌شده است.

سعاد در سروده «للائنی قصیدتها.. وللرجل شهوة القتل..» با به‌کارگیری هفت مرتبه فعل مضارع «اتحدی» در خلال اشعارش آشکارا بیان کرده است که هرگز از مبارزه دست نخواهد کشید و در فکر آزادی خواهد بود؛ چرا که فعل مضارع بر استمرار و پیوستگی دلالت می‌کند. در نتیجه اگر این فعل چند مرتبه تکرار شود، این پیوستگی بیش از پیش نمود می‌یابد. هر انسانی آزاد به دنیا می‌آید و کسی نمی‌تواند او را برده و بنده خود قرار بدهد و یا او را پست و ذلیل کند و تحت سلطه شخصی خود قرار دهد. هیچ بندگی جز برای خداوند سبحان وجود ندارد. محرومیت از آزادی و تحت سلطه استبداد بودن، گاه سبب می‌شود نیروهای درونی فردی که تحت شکنجه و محروم از آزادی واقع است، یکباره به شورش درآید و علیه استبداد به مبارزه برخیزد.

أَتَحَدِّاهُمْ جَمِيعًا... / أَتَحَدِّى كُلَّ أَنْوَاعِ السُّلَالَاتِ الَّتِي تَحْكُمُنَا / بِاسْمِ السَّمَاءِ... / أَتَحَدِّى سَارِقِي السُّلْطَةِ مِنْ شَعْبِي / وَتُجَارَ الْعَقَارَاتِ... / وَتُجَارَ النِّسَاءِ... / أَتَحَدِّى سَارِقِي حَرَبَةِ الْفِكْرِ، / وَمَنْ أَقْتُوا بَدْنِجَ الشِّعْرِ حَيًّا... / وَبَدْنِجَ الشُّعْرَاءِ... / أَتَحَدِّى / كُلُّ مَنْ يُحَرِّفُونَ السَّلْبَ... وَالنَّهْبَ... / وَمَنْ خَانُوا ثَرَاثَ الصَّخْرَاءِ... / أَتَحَدِّاهُمْ بِشِعْرِي... / وَبَشْرِي... / وَصُرَاخِي... / وَانْفِخَارَاتِ دِمَائِي... / أَتَحَدِّى أَلْفَ فِرْعَوْنَ عَلَى الْأَرْضِ، / وَأَنْصَمُ لِحُزْبِ الْفُقَرَاءِ... (الصباح، ۲۰۰۵: ۱۳۷-۱۳۸).

ترجمه: «با همه به مبارزه بر می‌خیزم. با همه خاندانهایی که بر ما حکومت می‌کنند، مبارزه می‌کنم. به نام آسمان، علیه آنان که سلطه را از ملت من گرفتند، مبارزه می‌کنم و نیز بازرگانان املاک و بازرگانان زنان؛ دزدان آزادی اندیشه را به مبارزه می‌طلبم و نیز علیه کسانی که فتوا دادند «شعر» را قربانی کنند و زنده زنده بکشند.... و شاعران را نیز ذبح کند، مبارزه می‌کنم. با هر کس که غارت و چپاول را پیشه خود کرده است... و آنان که به میراث بیابانی خیانت کردند، با شعر و نثر خود با آنان



بررسی زبان ایدئولوژیک در شعر سعادت‌الصبح و سیمین بهبهانی با رویکرد جامعه‌شناسی زبان مبارزه می‌کنم، و با فریاد خویش و منفجر شدن خونم، علیه هزاران فرعون زمینی به مبارزه برمی‌خیزم و به حزب مستضعفان می‌پیوندم».

سعادت در لابه‌لای اشعارش به محور زن و وطن در راستای هم توجه می‌کند. ملت و سرزمین را برای دفاع از زمین و خاک وطن به بیداری و انسجام دعوت می‌کند و همزمان از آنان برای دفاع از آزادی و حقوق زن کمک می‌خواهد که پایه‌گذار وحدت سرزمین است. شاعر، حق طلبی و پیکار در این راستا را چنین آورده است. در اینجا سعادت‌الصبح با به کارگیری افعال مضارع، که بر مشارکت و استمرار دلالت می‌کند بر ضرورت توازن و تغییر نگرش حاکم تأکید می‌کند. همان‌گونه که می‌دانید، فعل مضارع بر تثبیت و تأکید در زبان عربی دلالت می‌کند؛ افزون بر آن، دو کلمه «لَنْ نَذَلَّ» و «لَنْ نَهُونَ» در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرد و این هم خود تأکیدی است دوچندان بر عدم سرسپردگی زنان.

وَيُلُّ النِّسَاءَ مِنَ الرِّجَالِ إِذَا اسْتَبَدُّوا بِالنِّسَاءِ / يَبْغُوْنَ هُنَّ أَدَاةَ تَسْلِيَةٍ، وَ مَسْأَلَةَ اشْتِهَاءٍ ... / وَمَرَاوِحًا فِي صَيْفِهِمْ ... / وَمَدَافِنًا عَبْرَ الشِّتَاءِ / وَسَوَائِمًا تَلِدُ الْبَنِينَ لِيَشْبِعُوا حُبَّ الْبَقَاءِ / وَ دُمِّي تُحَرِّكُهَا أَنَانِيَةُ الرِّجَالِ كَمَا تَشَاءُ / تَذِلُّ لِلرَّجُلِ الْإِلَهَ كَمَا تَهْرُبُ رَبُّ السَّمَاءِ ... / مَا دَامَ يَمْنَحُهَا الْمُؤُونَةَ، وَالْقِلَادَةَ، وَالْكِسَاءَ / لَا ... / لَنْ نَذَلَّ، وَلَنْ نَهُونَ، وَلَنْ نَفْرَطَ فِي الْإِبَاءِ ... / لَقَدْ أَنْتَهَى عَصْرُ الْحَرَمِمْ وَجَاءَ عَصْرُ الْكِبْرِيَاءِ ... / وَجَلَّا لَنَا حَقُّ الْحَيَاةِ، فَكُلْنَا فِيهِ سَوَاءً ... (الصباح، ۲۰۶۶: ۳۵-۳۶).

وای بر زنان که مردان به آنان ظلم می‌کنند و آنان را وسیله سرگرمی می‌خواهند و آنان را برای فرزندآوری می‌خواهند تا حب بقای آنان را پاسخگو باشد. خودخواهی مردان مرا تحریک می‌کند؛ گویا آنان پروردگار آسمانها هستند؛ همواره به زنان جیره و قلاده و لباس می‌دهند. هرگز تن به ذلت نخواهیم داد و هرگز خواری را نخواهیم پذیرفت ... این عصر سپری می‌شود و دوره بزرگی می‌آید ... و حق زندگی برای ما آشکار می‌شود و همه یکسان هستیم ...

با توجه به این اشعار، سعادت به این باور رسیده است که دوره سرخوردگی زنان بزودی به پایان خواهد رسید و دوره بزرگی و عظمت زن خواهد رسید و برابری زن و مرد ایجاد خواهد شد. وی با به کار بردن افعال «لَنْ نَذَلَّ، لَنْ نَهُونَ وَ لَنْ نَفْرَطَ» و با نشان دادن حرف «لَنْ» که بر نفی ابد دلالت می‌کند بر سر فعل مضارع که معنای فعل را به مستقبل منفی می‌کند (أبوغالی، ۲۰۰۳: ۱۴۱)، به عدم سرسپردگی و تسلیم شدن آنان در برابر رفتارهای ظالمانه مردان تأکید می‌ورزد. وی بیان می‌کند که زنان هرگز به این

خواری تن نخواهند داد و این عصر، که مردان در رأس هستند، سپری خواهد شد و حق خویش را خواهند گرفت و به آن امید دارند.

«گفتمان ایدئولوژیک برای تأکید بر حقیقی بودن نگرگاه «خودی» و تحقیر ارزشهای رقیب از عناصر نحوی شدت بخش سود می‌برد» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۵۹). یکی از این عناصر شدت بخش در نحو ایدئولوژیک، استفاده از عناصر تأکیدی مانند تکرار و به‌کارگیری صفات است. سعاد با به‌کارگیری صیغه متکلم وحده و تکرار آن «أضحک، أرفض، أبقی، أعرف» جرأت و شجاعت و جسارت زن را نشان می‌دهد و بیانگر این است که زن می‌تواند موجودیت خود را به همگان اعلام کند. سعاد در ورای دو ضمیر متکلم، صفت «الباقیه» آورده است تا ضمن نفی کیان مرد، حضور پیوسته خود را بیان کند، و اینکه زن به ذات و گوینده مستقلی تبدیل شده است. شاید استفاده شاعر از این نوع جملات به این علت بوده که صدای زنان در طول تاریخ هیچ‌گاه شنیده نشده است و زنان همواره از سوی مردان، دست کم گرفته شده، و از پایگاه اجتماعی خویش، محروم بوده‌اند؛ از این رو بر آنچه می‌گویند، تأکید می‌ورزند تا شاید سخنانشان مورد توجه قرار گیرد.

«وأضحك من كل ما قيل عني / وأرفض أفكار عصر التناك / ومنطق عصر التناك / وأبقی أعتي  
على قمتي العالیة / وأعرف أن الرعود ستمضي ... / وأن الزوابع تمضي ... / وأن الخفافيش تمضي  
... / وأعرفهم أنهم زائلون / وأتی أنا الباقیه ...» (الصباح، ۱۹۸۶: ۱۷).

ترجمه: از آنچه درباره من گفته شده است، خنده‌ام می‌گیرد و افکار عصر پیت حلبی را نمی‌پذیرم و نیز منطق عصر پیت حلبی را و می‌مانم و در بالاترین قله‌ها آواز سر می‌دهم و یقین دارم که تندرهای از بین می‌روند ... و طوفانها ... و خفاشها ... و می‌دانم که همه اینها در آستانه زوالند و آن منم که باقی می‌مانم ...

جمله فعلیه به‌طور طبیعی جزو ساخت زبان فارسی نیست؛ با این حال سیمین از افعال در جهت بیان مسائل زنانه استفاده کرده است. سیمین هم مانند سعاد با استفاده از ساخت زبانی (کاربرد افعال) به حضور پویا و فعال زنان در جامعه اشاره می‌کند؛ چرا که با توجه به محدودیتهایی که جامعه گذشته برای زنان ایجاد کرده بود و اینکه زنان در گذشته و ادبیات گذشته ما چندان مطرح نبوده‌اند از زن همواره به عنوان جنسیت دوم یاد می‌شده است.

— بررسی زبان ایدئولوژیک در شعر سعادت‌الصبح و سیمین بهبهانی با رویکرد جامعه‌شناسی زبان

در "کولی واره‌ها" از مجموعه دشت ارژن، سیمین بهبهانی به سکوت زن اعتراض می‌کند و با استفاده از ساخت زبانی (کاربرد افعال زمان حال) از او خواسته است که برای رهایی خود حرکتی کند و از ماندن، او را بر حذر می‌دارد: کولی واره ۱۳

کولی! به حرمت بودن	باید ترانه بخوانی
شاید پیام حضوری	تا گوش‌ها برسانی
کولی! به شوق رهایی،	پایی بکوب و به ضربش
بفرست پیک و پیامی	تا پاسخی بستانی
کولی! برای نمردن	باید هلاکِ خموشی
یعنی به حرمت بودن	باید ترانه بخوانی

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۶۶۲-۶۶۳)

سیمین در انتخاب ساختارها و الگوهای زبانی، پیرو الگوهای خاص گونه زبانی جنس خود است. یکی از این ساختهای زبانی کاربرد افعال است که شاعر برای نشان دادن حضور پویا و فعال زنان در جامعه از آن کمک گرفته است. «وی همواره از حقوق زن سخن گفته است و از نظر او، جنسیت نقش تعیین کننده‌ای در اجتماع و حقوق اجتماعی نباید داشته باشد» (ابومحیوب، ۱۳۸۲: ۶۳). سیمین بهبهانی در شعر «ای مرد» از مجموعه اشعار مرمر، خواستار تغییر زاویه دید نظام مرد محور به جنس مؤنث است. شاعر، زنان را بال و پری برای پیشرفت و اوج گرفتن مردان و در واقع پیشرفت مردان را مستلزم وجود زنان می‌داند. نقش مرد در فعالیتهای اجتماعی بدون حضور زن، ناقص و بی‌نتیجه است. سیمین معتقد است که زندگی زنان نه تنها در خانه محصور نمی‌شود بلکه او برای مرد همراهی خردمند در اندیشه و کار اجتماعی است. «سیمین بهبهانی به نقش اجتماعی و احقاق حقوق زنان تأکید می‌کند و در بسیاری از گفته‌ها بر این نکته اصرار می‌ورزد؛ در دنیایی که زن و مرد مثل هم می‌توانند بیندیشند و تحصیل کنند، نباید تمایزی میان زن و مرد باشد» (ابومحیوب، ۱۳۸۲: ۵۶). سیمین با استفاده از ساخت زبانی، یعنی با کاربرد فعل «شدم»، که زمان فعل (زمان حال) نمایانگر به پایان رسیدن تفکرات جنس دوم و زیر دست بودن جنس مؤنث را به خوبی بیان می‌کند، این تفکرات اشتباه و پلید را به زمان گذشته مربوط می‌داند.

### ۳-۳- ایدئولوژیهای بلاغی در سروده‌های سعاد الصباح و سیمین بهبهانی

هر الگوی ایدئولوژیک، آرایه‌های بیانی و گونه‌های ادبی خاصی را به خدمت می‌گیرد که متناسب با محتوا و اهداف آن است. «بلاغت بیش از اینکه به بازنمایی «چه چیز» پردازد به این توجه می‌کند که کارها «چگونه» بازنمایی می‌شود. ایدئولوژی و صناعات بلاغی، غالباً تابعی از محتوای متن است؛ اما همین صناعات با اینکه تابع است عمیقاً در شکل دادن به واقعیات دخالت دارد» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۶۰). «طبق نظر ون‌دایک<sup>۴</sup>، یکی از مهمترین و پرکاربردترین کارکردهای ایدئولوژیکی زبان، استفاده از راهکار مثبت‌نمایی ویژگیهای "خود" و منفی‌نمایی "دیگران" است» (غیثیان، ۱۳۸۶: ۲۰۷) که این خود سطوح مختلف گفتمان همچون واژگان و نحو و بلاغت را در بر می‌گیرد. زمانی‌که نویسنده ایدئولوژیست بخواهد اطلاعاتی را بی‌اهمیت جلوه دهد که برای «گروه خودی» ناخوشایند است و بر اوصاف منفی «گروه رقیب» تأکید کند به بلاغت متوسل می‌شود. تحقیق نشان می‌دهد که کنایه و استعاره با الگوهای ایدئولوژیک و اعتقادات اجتماعی رابطه نزدیکتری دارد؛ از این رو در زبان همواره از این ابزارها برای تحقیر زن استفاده شده است. برای درستی مدعای خود به این سروده از سعاد الصباح تمسک می‌جوییم.

شاعران با نبوغی همچون سعاد الصباح با ساختهای ایدئولوژیک به لحاظ معناشناسی و از طریق کاربرد استعاره در متن به دنبال آن هستند که در ذهن خواننده، دانش پیش‌زمینه‌ای را فعال کنند. وی با کمک استعاره‌های ذهنی، معانی خاصی را تداعی یا ایجاد می‌کند و اساساً استعاره‌های وی کارکردهای ترغیب‌کنندگی ویژه‌ای دارد؛ به عنوان مثال به قصیده «العودة إلى الزنانه» از دیوان «فی البدء کانت الأنتی» بنگرید:

«عندما تسافر امرأةً عربيّةً / إلى باريس ... أو لندن ... أو روما ... / تأخذُ على الفور شكلَ حمامةٍ / ترفرف فوق التماثيل / و تحسو الماء من النوافير / و تُطعم بيدها بطّاً البحيرات / ... و فی طریق العودة ... / عندما يطلبُ قائدُ الطائرة ربطَ الأحزمه / و الامتناع عن التدخين / يتبدد الحلم ... / و تجفُّ موسيقى النوافير / و يتناثر ريشُ البطِّ الأبيض / و تدخلُ مع بقيّة الدجاجات ... / إلى قُنْها ...» (الصباح، ۱۹۹۷: ۱۰۴).

ترجمه: وقتی زن عرب به پاریس ... یا لندن ... یا رم سفر می‌کند ... فوراً قیافه کبوتر به خود می‌گیرد که روی مجسه‌ها به پرواز در می‌آید و آب فواره‌ها را می‌نوشد و با دست خود قوی‌های دریاچه‌ها را غذا می‌دهد. ... در بازگشت ...، هنگامی که خلبان از مسافران می‌خواهد،

\_\_\_\_\_ بررسی زبان ایدئولوژیک در شعر سعادت‌الصباح و سیمین بهبهانی با رویکرد جامعه‌شناسی زبان  
کمربندهای خود را ببندند و از سیگار کشیدن خودداری کنند، تمام آرزوها بر باد می‌رود...،  
موسیقی فواره‌ها خشک می‌شود و پرهای قوی سفید، می‌ریزد و با بقیه مرغها ... به آشیانه خود  
می‌رود....

سعادت در این پاره گفت می‌گوید که زن آزادی خود را از دست داده و وطن برای او  
به زندان تبدیل شده است؛ به همین دلیل شاعر با به‌کارگیری استعاره، مفهوم نبود آزادی  
را برای زن در ذهن خواننده تداعی کرده است. یکی از این طرحواره‌های استعاری یا  
همان استعاره‌های ذهنی، واژه «حمامه» است که استعاره از زنی است که می‌خواهد  
آزادانه زندگی کند و «دجاجه» استعاره از زنی است که حق آزادی خود را، بویژه  
"آزادی بیان" را از دست داده است.

با دقت در زبان شعری سعادت درمی‌یابیم که وی در خلق تشبیهات بشدت تحت تأثیر  
افکار، اندیشه‌ها، محیط اطراف، تجربیات شخصی و احساسات عمیق درونی است. نوع  
تشبیهات سعادت نمایانگر دو وضعیت متقابل دارد و بیانگر تغییر جایگاه اجتماعی و  
جابه‌جایی نقش زنان در موازنه قدرت است؛ مثلاً «سعادت‌الصباح» در قصیده «فتافیت  
امرأه» چنین می‌سراید.

«إني فاطمة

أصرخ كالذئبة في الليل» (سعادت‌الصباح، ۱۹۸۶: ۳۰).

ترجمه: «براستی که من فاطمه هستم؛ همچون گرگ در شب زوزه می‌کشم».

شاعر در این پاره گفت خود را به «ذئب» تشبیه می‌کند. گرگ در فرهنگ عرب  
صفات زیادی دارد که از جمله آن صفات، «جرات»، «جسارت» است. در فرهنگ  
ضرب المثلهای عرب چنین آمده است: «أجرأ من ذئب» و «أجسر من ذئب» (قطامش،  
۱۹۸۸: ۳۲۳).

یا در جایی دیگر چنین تشبیهی به کار می‌گیرد:

«أنا النخلة العربية الأصيل

و المرأة الراضة لأنصاف الحلول

فبارک بثورتی» (الصباح، ۲۰۰۶: ۱۱).

من درخت خرماي عربی اصیل هستم و زنی که راه‌های مسالمت‌آمیز را رد می‌کند؛ پس به شورش من  
تهنیت بگو.

سعادت در این شعر با به‌کارگیری واژه نخل، که نماد صلابت و استواری است به

این نکته اشاره می‌کند که زنان در برابر ظلم و ستم جامعه مردسالاری ایستادگی، و استقلال خود را حفظ می‌کنند.

در مقابل، سیمین بهبهانی در شعر «ای شاه سواران» از مجموعه یک دریچه آزادی، زن را به شیرینی تشبیه می‌کند که شجاع و قدرتمند است تا صفت ترسو و ضعیف بودن را از زنان نفی کند. یکی از ویژگیهای شعر معاصر آوردن تشبیهاتی برای زنان است که نشانگر جرأت و جسارت زن ایرانی است.

گفتم که بهارم همه تاراج خزان شد      گفتمی که بهشتی تو و فارغ ز خزانی  
افتاده غزالی به رهی بودم و گفتمی      دل سخت قوی دار که از شیر زنانی

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۸۲۱)

سیمین بهبهانی در خیلی از جاها به طرح محدودیتها و مسائل و مشکلات جامعه زنان در زمینه حقوق انسانی نابرابر با مرد می‌پردازد و قوانین غیر منصفانه را برنمی‌تابد. سیمین با ایجاد استعاره‌های ذهنی به دفاع از حقوق زنان و رویارویی با سنت فرهنگی مردسالاری می‌پردازد.

واژگان استعاری، منعکس کننده تصوراتی ایدئولوژیک و ادراکی از نویسنده است و در واقع ایدئولوژیهای نویسنده در واژگان نمود می‌یابد. یکی از الگوهای استعاری زنانه، که به شکل هنری در شعر سیمین بازسازی می‌شود، استعاره «کولی» است. یکی از ویژگیهای شخصیت کولی، صدای او در ملاً عام است. واژه کولی در واقع با حضوری پر صدا عجین است؛ صدایی که بار منفی به همراه دارد. شاعر در کولی‌واره ۱۳ با کاربرد استعاره‌هایی برای مرد هم‌چون «سوار» و «خواجه» و گذاشتن آن مقابل کولی به بیان زوایای مختلف ارتباط فردی و اجتماعی زن و مرد از جمله «عشق»، «نفرت»، «آزادی»، «حضور» و «فریاد» می‌پردازد. کولی در این اشعار نماد زنی می‌شود که در به‌دوری و آوارگی و جایگاه نابرابر زن شرقی را در برابر مرد روایت می‌کند؛ آزادیش را فریاد می‌زند و مطالبه می‌کند؛ باید از انزوا بیرون بیاید و پای بکوبد و دست افشانی کند و با آهنگ پایکوبی و دست افشانی، صدا و پیام خود را به گوش همگان و جهانیان برساند:

کولی! به شوق رهایی      پای بکوب و به ضربش  
بفرست پیک و پیامی      تا پاسخی بس‌تانی

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۶۶۳)

— بررسی زبان ایدئولوژیک در شعر سعادت‌الصبح و سیمین بهبهانی با رویکرد جامعه‌شناسی زبان

اگرچه اعصار تیره دیرین تن کولی را در خود فشرده و وجود او را مانند نقشی در سنگواره حبس کرده و به گوشه انزوا رانده و جور قرون گذشته در استخوان کولی رخنه کرده و به دملی بدل شده است که فقط با نشتر زمانه سامان می‌پذیرد (دهباشی، ۱۳۸۳: ۳۴۱)؛ به بیان دیگر کولی در شعر سیمین، استعاره از زنی است که از سرسپردگی، ضعف، ظلم‌پذیری، خانه‌نشینی و تسلیم، بیزار است و خواستار حقوق انسانی، آزادی، عشقی پاک و دو سویه است. زنی است که باورهای مردسالارانه و نادرستی نمی‌پذیرد که در طول قرون، جامعه برای به حاشیه راندن زن ایجاد کرده است؛ باورهایی که شنیدن زن را گناه می‌داند و عاشق شدن را تنها برای مردان می‌داند و زن را به سکوت و خاموشی سفارش می‌کند؛ با این حال کولی در برابر تمامی این باورها می‌ایستد؛ با صدای بلند آواز می‌خواند و عاشق می‌شود و عشق خود را بیان می‌کند و برای نشان دادن حضورش فریاد می‌زند.

سیمین همانند سعادت سعی می‌کند صفات منفی مانند "ضعیفه بودن" را، که از باورهای غلط روزگاران گذشته است از باورها بزداید. صدای او صدای فریاد زنی است که هویت و اصالت خود را دریافته است و اجازه نمی‌دهد جامعه آن را سرکوب کند. شاعر در قصیده ذیل خود را به کاجی تشبیه کرده که همیشه استوار و محکم، و نشانگر این است که زنان هیچ‌گاه ساکت و آرام نمی‌نشینند:

من کاج پیر استوارم      از روزگاران یادگارم  
حیران نظر دارد به کارم      بیدی که می‌لرزد ز هر باد  
بنیان کن آکوان دیوم      در شعر می‌توفد غریبوم  
از هفتخوان خواهم گذشتن      با کوله هفتاد و هشتاد...  
(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۱۱۴۳)

سیمین در شعر «وقت درو کردن گل شد» از مجموعه دشت ارژن به پیوند زن با طبیعت اشاره می‌کند و چنین می‌گوید:

وقت درو کردن گل شد      کار به فردا مگذارید  
داس بجویید و بیایید      لاله به صحرا مگذارید  
دشت به سبزی گرویده‌ست      شوخی از این بیش که دیده‌ست؟

سبزه به پا خاسته از نو      جز به سرش پا مگذارید!  
 غنچه به هر شاخه شکفته‌ست      شادی را نهفته‌ست  
 این همه پیرایه رنگین      پیش تماشا مگذارید  
 سوی چمن نیشتر آرید      چشم گل از کاسه برآرید  
 تان نه بیند نه بخواهد      دیده بینا مگذارید  
 بیم من آن است که نرگس      دست برآرد به تباهی  
 خیره در این سینی شش گوش      جام مطلقاً مگذارید  
 این تبر از بهر چه دارید؟      نارون از بیخ برآرید  
 فرصت آسودن مرغی      بر سر افرا مگذارید

از آنجا که رویش و زایش را کاری زنانه می‌انگارند در توصیف زن اغلب او را به گل تشبیه می‌کنند. شاعر در این شعر با توجه به اینکه در بردارنده‌ی مضمونهای فمینیستی است به اعتراض جامعه مردسالار به پیشرفت و شناخت ناشی از آگاهی زنان از خود و محیط پیرامونشان اشاره می‌کند و زنان را به حرکت به سوی پیشرفت فرا می‌خواند.  
 ۴. نتیجه‌گیری

با بررسی اشعار دو شاعر معاصر عربی و فارسی و دیدگاه‌های آنان در مورد جایگاه زنان نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱- موضوع زن به منزله مسئله‌ای اجتماعی از موضوعات مهم این گفتمان است. زن در جامعه و فرهنگ گذشته موجودی وابسته بوده است؛ اما سعاد و سیمین با به-کارگیری واژگان و جملات سعی می‌کنند، نهاد مردسالارانه قدرت حاکم بر زندگی زنان را در جامعه نشان دهند و نیز با توجه به گفتمان غالب، نقش و جایگاه زنان را در جامعه به تصویر بکشند. نوع واژگان دو شاعر زن معاصر عربی و فارسی، سعاد الصباح و سیمین بهبانی، که برای زن انتخاب کرده‌اند، نشان از دو وضعیت متقابل دارد و بیانگر تغییر جایگاه اجتماعی و جابه‌جایی نقش زنان در موازنه قدرت است. سعاد الصباح در خلال اشعار خود به نامهای زنانه تصریح می‌کند تا اعلام موجودیت و استقلال کند؛ حال اینکه در گذشته تصریح به نام زن جزء کلمات ممنوع و قدغن شده



\_\_\_\_\_ بررسی زبان ایدئولوژیک در شعر سعادت‌الصبح و سیمین بهبهانی با رویکرد جامعه‌شناسی زبان بود. سیمین بهبهانی بیشتر کلمات خود را از فرهنگ و زبان عامه مردم بویژه طبقه ضعیف جامعه (زنان) برگرفته و تلاش کرده است تا تصویر جذابی را از زن ایرانی به نمایش بگذارد.

۲- زنان امروز از صورتهای ایدئولوژیکی مسلط زبان مثل فعل امر، که قاطع و سریع است، استفاده می‌کنند تا فاعلیت خود را نشان دهند؛ بر خلاف زنان دیروز که بیشتر از اسم بهره می‌بردند که بیانگر نوعی جمود و سکون است.

۳- در انتخاب ساختارها و الگوهای زبانی، سعاد پیرو الگوهای خاص گونه زبانی جنس خود است. نشانگرها در ساختار نحوی و ساخت‌واژی زبان زن امروز نشان از استقلال اوست. سعاد با به‌کارگیری ساختههای زبانی ایدئولوژیک یعنی با به‌کارگیری افعال مضارع، که بر استمرار و پیوستگی دلالت می‌کند و هم‌چنین با تکرار قید دائماً نشان می‌دهد که در برابر مرد به مبارزه برمی‌خیزد و خود را از اسارت او می‌رهاند. در مقابل، سیمین هم با استفاده از ساخت زبانی، یعنی با کاربرد فعل «شدم»، که زمان فعل (زمان حال) نمایانگر به پایان رسیدن تفکرات جنس دوم و زیر دست بودن جنس مؤنث است بخوبی بیان می‌کند.

۴- واژگان استعاری منعکس‌کننده تصوراتی ایدئولوژیک و ادراکی از نویسنده است و در واقع ایدئولوژیهای نویسنده در واژگان نمود می‌یابد. سعاد‌الصبح با استفاده از استعاره‌های ذهنی همچون کلمه «دجاجه» آن را استعاره از زن معاصر عرب آورده است تا بیان کند که زن معاصر، آزادی خود را از دست داده و وطن برای او به زندان تبدیل شده است. سیمین بهبهانی، با به‌کارگیری استعاره «کولی» برای زن معاصر ایرانی، بیان می‌کند که از سرسپردگی، ضعف، ظلم‌پذیری، خانه‌نشینی و تسلیم بیزار، و خواستار حقوق انسانی، آزادی، عشقی پاک و دو سویه است.

#### پی‌نوشت

۱. سعاد‌الصبح در ۲۲ می ۱۹۴۲ میلادی در خانواده‌ای متمول در کویت دیده به جهان گشود. وی تحصیلات ابتدایی را در کویت فراگرفت و پس از پایان تحصیلات مقدماتی و متوسطه در سال ۱۹۷۳ موفق به گرفتن مدرک کارشناسی در رشته‌ی اقتصاد و علوم سیاسی از دانشگاه قاهره شد و برای ادامه تحصیلات دانشگاهی روانه انگلستان شد و در سال ۱۹۷۶ از دانشگاه لندن کارشناسی‌ارشد گرفت (زیدان، ۱۹۹۹: ۴۲۰). در سال ۱۹۸۱ از دانشگاه «ساری» انگلستان موفق به دریافت مدرک دکترای اقتصاد شد و از رساله خود تحت عنوان (التخطيط و التنمية فی الإقتصاد

الکویتي و دور المرأة) برنامه‌ریزی و رشد در اقتصاد کویت و نقش زن در آن دفاع کرد (الباطین، ۴۳۷-۱۹۹۵: ۴۳۶). او به‌رغم موانع و فشارهای بسیار جامعه بسته و مردسالار کویت به‌عنوان اولین شاعر مطرح کویتی نقش ارزشمندی در پیشرفت ادبیات کویت و ویژه ادبیات زنانه کویت داشته است (خلف، ۱۹۹۲: ۷). وی مؤسس انتشارات سعاد الصباح در امور نشر است که در سال (۱۹۸۵م) به همت این شاعر توانا تأسیس شد و به چاپ و معرفی آثار شاعران پرداخت. این شاعر توانا به دلیل مجموعه‌های شعری، نوآوری‌های ادبی و مقاله‌های سیاسی و اقتصادی در بسیاری از کشورهای عربی شناخته شده و مورد احترام است. از جمله آثار شعری او می‌توان این موارد را نام برد: «لحظات من عمری»، «أمنية: آرزو»، «ومضات باكرة»، «إلیک یا ولدی»، «فتافیت امرأة»، «فی البدء کانت الأنتی»، «قصائد حب»، و ....

۲. سیمین بهبهانی به سال ۱۳۰۶ در تهران در خانواده‌ای صاحب فرهنگ و قلم متولد شد. مادرش خانم فخر عظمی ارغون یا فخر عادل خلعتبری از زنان فرهیخته و فاضل دوره خود، و به ادبیات فارسی کاملاً مسلط بود و با زبانهای عربی، فرانسوی و انگلیسی آشنایی داشت و ترجمه هم می‌کرد (مصدق، ۱۳۸۳: ۳۱). سیمین بهبهانی یکی از محبوبترین شاعران معاصر ایران است. تاکنون زن شاعری نداشته‌ایم که در زمان حیات خود و در مدتی نسبتاً طولانی از این همه شهرت و محبوبیت برخوردار شده باشد: از جمله آثار شعری او می‌توان به این موارد اشاره کرد: «جای پا»، «چلچراغ»، «مرمر»، «رستاخیز»، «خطی ز سرعت و از آتش»، «دشت ارژن»، «یک دریچه آزادی».

3. Mikhail Bakhtin

4. van Dijk

#### منابع

- أبو غالی، مختار؛ *القضايا و الأدوة فی شعر سعاد الصباح*؛ القاهرة: دار الجمیل للنشر و التوزیع و الإعلام، ۲۰۰۳م.
- الباطین و آخرون، عبدالعزیز سعود؛ *معجم الباطین للشعراء العرب المعاصرين*؛ المجلد السادس، الطبعة الثالثة، الكويت: جمع و ترتیب هیئة المعجم، ۱۹۹۵م.
- باختین، میخائیل؛ *المارکسیه و فلسفه اللغة*؛ مترجم؛ محمد البکری و یمنی العید؛ الدار البيضاء، ۱۹۸۹م.
- خلف، فاضل؛ *سعاد الصباح الشعر و الشاعره*؛ الكويت، منشورات شركة النور، ۱۹۹۲م.
- زیدان، جوزیف؛ *مصادر الأدب النسائي*؛ بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر، ۱۹۹۹م.
- السعداوی، نوال؛ *الوجه العاری للمرأة العربیة*؛ بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر، ۱۹۹۷م.
- الصباح، سعاد؛ *فتافیت امرأة*؛ الطبعة الأولى، بغداد: منشورات اسفار، ۱۹۸۶م.

- \_\_\_\_\_ بررسی زبان ایدئولوژیک در شعر سعادت‌الصبح و سیمین بهبهانی با رویکرد جامعه‌شناسی زبان
- \_\_\_\_\_؛ *فی البدء كانت الأنثى*؛ الطبعة السادسة، بيروت: دار صادر، ۱۹۹۷م.
- \_\_\_\_\_؛ *خذني إلى حدود الشمس*؛ الطبعة الأولى، الكويت: دار سعادت‌الصبح للنشر و التوزيع، ۱۹۹۷م.
- \_\_\_\_\_؛ *و الورود... تعرف الغضب*؛ الطبعة الثانية، الكويت: دار سعادت‌الصبح للنشر و التوزيع، ۲۰۰۶م.
- \_\_\_\_\_؛ *قصائد حب*؛ الطبعة الخامسة، الكويت: دار سعادت‌الصبح للنشر و التوزيع، ۲۰۰۵م.
- \_\_\_\_\_؛ *إمرأة بلا سواحل*؛ الطبعة الرابعة، الكويت: دار سعادت‌الصبح للنشر و التوزيع، ۲۰۰۵م.
- \_\_\_\_\_؛ *أمّنيّة*؛ الطبعة الثانية عشرة، الكويت: دار سعادت‌الصبح للنشر و التوزيع، ۲۰۰۶م.
- غدامي، عبدالله محمد؛ *المرأة واللغة*؛ الطبعة الثانية، بيروت: المركز الثقافي العربي، ۲۰۰۶م.
- فندريس، جوزيف؛ *اللغة*؛ مترجم: عبدالحميد الدواخلي ومحمد القصاص، القاهرة: نشر مكتبة أنجلو المصرية، ۱۹۵۰م.
- قطامش، عبدالمجيد؛ *الأمثال العربية دراسة تاريخية تحليلية*؛ دمشق: دار الفكر، ۱۹۹۸م.
- ابو محبوب، احمد؛ *گهواره سبز افرا*؛ تهران: ثالث، ۱۳۸۲.
- بهفر، مهري؛ *گذری بر عاشقانه‌های سیمین بهبهانی، زنی با دامن شعر (جشن نامه سیمین بهبهانی)*؛ به کوشش علی دهباشی، تهران: نگاه، ۱۳۸۳.
- بهبهانی، سیمین؛ *مجموعه اشعار*؛ چ سوم، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۵.
- دهباشی، علی؛ *زنی با دامن شعر (مجموعه مقاله‌ها)*؛ تهران: نگاه، ۱۳۸۳.
- غدامي، عبدالله؛ *زن و زبان*؛ ترجمه: هدی عوده‌تبار؛ تهران: گام نو، ۱۳۸۷.
- غیاثیان، مریم سادات؛ بازنمایی "ما" و "آنها"؛ *فصلنامه رسانه*، ش ۴، ۱۳۸۶؛ ص ۲۰۵-۲۱۳.
- فتوحی، محمود؛ *سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*؛ تهران: سخن، ۱۳۹۰.
- فیاض، ابراهیم و همکاران؛ صدای زنانه در ادبیات معاصر ایران؛ *فصلنامه پژوهش زنان*، دوره ۴، ش ۴، ۱۳۸۵؛ ص ۲۳-۵۰.
- مدرسی، یحیی؛ *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸.
- مصدق، حمید؛ *گذری بر عاشقانه‌های سیمین بهبهانی*؛ تهران: نگاه، ۱۳۸۳.

- 
- صیادی نژاد، روح الله؛ بررسی جایگاه اجتماعی و فرهنگی زن دیروز عرب در ساختارها و لایه‌های صوری زبان عربی؛ *فصلنامه ادب عربی*، دوره ۸، ش ۱، ۱۳۹۵؛ ص ۲۲۵-۲۳۵.
- ورگنسن، ماریان؛ فیلیس، لوئیز؛ *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*؛ ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی، ۱۳۹۵.

